

ایران داشت که توده‌ای‌ها و وابستگان به قدرت شرق اینجا و آنجا تبلیغ می‌کردند که سید انگلیسی است. این حرف‌ها از حلقوم افرادی مثل توده‌ای‌ها طبیعی بود که خارج شود؛ اما آنچه که اکنون ما در پی آنیم در آن باره صحبت کنیم حرکت‌ها و سخنانی است که در حوزه علمیه نجف و از زبان برخی از اهل علم گفته می‌شد. اساساً هر کس مجله و روزنامه می‌خواند یا رادیو گوش می‌داد یا اطلاعات سیاسی، اجتماعی داشت در حوزه نجف و جاهتی نداشت و به تجددخواهی متهم بود. حتی مثل مرحوم نائینی با آن سابقه درخشان و مبارزه با انگلیسی‌ها در عراق و طرفداری جدی از مشروطیت و نوشتن کتاب تنبیه‌الامه برای تبیین مسائل حکومتی اسلام و... وقتی جو را این‌گونه دید و فهمید که درصدد خراب کردن وجهه‌اش هستند دستور داد که کتاب تنبیه‌الامه را جمع‌آوری کنند. با این حال به‌خاطر همان سوابق سیاسی تا حدودی عقب افتاد. به‌طورکلی افراد چیزفهم و مطلع را متهم می‌کردند. این نقشه استعمار بود که کانون‌های خطر را در هم می‌کوبید، منتهی عامل اجرا آگاهانه و ناآگاهانه از خودی‌ها بود.

**حرکات ضد استعماری در نجف سابقه دیرینه‌ای دارد، از این روی استعمارگران این شهر و حوزه علمیه را شدیداً کنترل می‌کردند که مبادا فردی از دستشان در برود و مردم را علیه آنان بشوراند. اگر کسی از دستشان درمی‌رفت و برخلاف برنامه‌ریزی آنان قیام می‌کرد و علیه سلطه انگلیس تلاش می‌کرد یا او را مانند مرحوم صدر به قتل می‌رساندند و یا شخصیتش را ترور می‌کردند که بیشتر راه دوم را برگزیده بودند**

همه اینان توده‌ای هستند و شاه در مقابل آنان ایستاده است و مقاومت می‌کند که کشور به دست آنان نیفتد.

◀ **باتوجه به سابقه طولانی استعمارگران و حرکت‌های خبیثانه آنان، چه چیزی حوزه‌های علمیه ما را تهدید می‌کند؟**  
استعمار تلاش می‌کند از افراد ناآگاه که در خط انقلاب نیستند بهره‌برداری کند. استعمار می‌داند هر کدام از آنان چگونه می‌اندیشند و ذوق و سلیقه آنان چیست و آیا اگر به موقعیتی رسیدند برای منافع قدرت‌های بزرگ خطری خواهند بود یا نه؟ آیا تهدید و ترساندن در آن مؤثر است یا خیر؟ اطرافیان هر یک چگونه می‌اندیشند و... در دوران گذشته همه علما و اطرافیان آنان پرونده داشتند و مورد شناسایی دقیق واقع شده بودند. بعید نیست که این برنامه اکنون هم اجرا شود.

◀ **حوزه علمیه نجف آیا از نظر تبلیغی و فرهنگی فعال بود؟**

تبلیغ در آن زمان در سخنرانی‌هایی خلاصه می‌شد که غالباً وعظ و خطبای ایرانی در مساجد، محافل و بیوت علمای ایرانی ایراد می‌کردند. سخنرانانی که گردانندگان این مجالس بودند بیشتر از ایران می‌آمدند، زیرا بخش مهمی از مردم مقیم کربلا، نجف و کاظمین ایرانی بودند. از تهران، شیراز، اصفهان، خراسان و...  
روحانیون عرب به کیفیت دیگر منبر می‌رفتند اول روضه‌ای می‌خواندند و بعد به نقل تاریخ و داستان می‌پرداختند. البته بعداً سبک سخنرانی ایرانیان در آنجا هم رواج پیدا کرد و گویندگان زبردستی میانشان پیدا شد. وعظ و خطابه و ارشاد مردم از طریق منبر در بین فضلا و طلاب ایرانی و غیرایرانی نجف معمول نبود؛ زیرا جو و محیط فکری اجازه نمی‌داد که طلاب به این فن بیاورند.  
«منبری» در آن جو فکری، باسواد و فقیه شناخته نمی‌شد و از موقعیت علمی و حوزوی بهره‌ای نداشت. به همین جهت تحصیلکردگان نجف وقتی که به ایران برمی‌گشتند غالباً سخنرانی بلد نبودند و باید خیلی طول می‌کشید تا یاد بگیرند که چگونه مطالب را برای مردم تشریح کنند؛ برعکس حوزه قم که علم و منبر را در خود جمع کرده بودند، اما از نظر فرهنگی در نجف روحانیون روشنفکری که غالباً عرب بودند فعالیت‌هایی داشتند. از جمله بیت مرحوم آل مظفر که چند برادر بودند با فضل و روشنفکر یک‌سری کارهای فرهنگی می‌کردند. این برادران مرکزی تأسیس کرده بودند به نام منتدی النشر که در آنجا به برخی از طلاب آموزش وعظ و خطابه می‌دادند به علاوه کتاب‌هایی را هم منتشر می‌کردند. با این گروه مخالفت‌هایی به‌ویژه از طرف برخی از طلاب ایرانی می‌شد. آخوندهای ایرانی این نوع کارها را از قماش دبیرستان‌های دولتی می‌دانستند. از این روی علیه آن تشکیلات، تبلیغ می‌کردند. این تشکیلات آقایان مظفر به‌خاطر همکاری افراد موجه کم‌کم رشد کرد و بعد به همت و پشتکار این آقایان دانشکده فقه تأسیس شد و عده‌ای در

◀ **فکر غالب در حوزه علمیه نجف بنا بر فرمایش حضرتعالی دعوت به انزوا و عدم مداخله در امور سیاسی بوده است. بفرمایید در قضایای جنگ جهانی مسائل مربوط به ایران و فلسطین و... حوزویان چگونه می‌اندیشیدند؟**  
جوی بود که هر کس برای حفظ وجهه‌اش راهی بجز انزوا و عدم مداخله در امور سیاسی نداشت. کسی هم که اطلاعات سیاسی داشت و می‌توانست بنویسد یا بگوید جرأت نمی‌کرد پا به میدان بگذارد.

حضرت امام (ره) گهگاهی از وضع نجف از این باب درد دل می‌کردند. طلاب، فضلا و علما موضع سیاسی خوبی نداشتند. در جنگ بین الملل دوم بگذریم از علما و مراجع و روحانیون روشنفکری که آگاهانه و با اخلاص تمام علیه انگلیس وارد کارزار شدند عموم طلاب در این باره چنین نبودند. بسیاری از طلاب و روحانیون هواخواه پیروزی آلمانی‌ها بودند و برخی طرفدار انگلیس! و بسیاری هم بی‌طرف. در مدرسه سید که من در آنجا می‌زیستم سید هندی بودی که طرفدار انگلیس بود. طلاب دور او جمع می‌شدند و او می‌خواست به هزار و یک دلیل ثابت کند که آلمان شکست خواهد خورد؛ اما طلاب حرف او را رد می‌کردند.

درباره اوضاع ایران مرحوم آیت‌الله طالقانی در سفری که در دوران خفقان شاه به مشهد داشتند به‌خاطر سابقه دوستی که با ایشان داشتم خدمتشان رسیدم. در آن جلسه می‌فرمودند: در سفری که به نجف داشتم خدمت یکی از مراجع رفتم که آدم متقی و باورعی بود، اما از اوضاع ایران بی‌خبر بود. ایشان گفت: آقا سید محمود شنیده‌ام مصدقی‌ها و توده‌ای‌ها در ایران شلوغ کرده‌اند. به ایشان گفتم این چه حرفی است که می‌زنید، توده‌ای‌ها و مصدقی‌ها؟! بعد از گفت‌وگو مشخص شد که در ذهن آن مرجع، توده‌ای‌ها و مصدقی‌ها یکی هستند و